

## بازبینی الگوهای غالب ارتباطی زوجین ایرانی بر مبنای "بن‌مایه تعارضی ارتباط": یک بررسی کیفی

شمس‌الدین احمدی<sup>۱</sup>، پرویز آزادفلاح<sup>۲</sup>، حجت‌اله فراهانی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۱۲

تاریخ وصول: ۹۷/۰۵/۳۰

### چکیده

مطالعه حاضر با هدف بازبینی و تدوین الگوهای غالب ارتباطی زوجین ایرانی در چهارچوب دیدگاه روابط موضوعی و بر مبنای صورت‌بندی روابط در الگوی "بن‌مایه تعارضی ارتباط" بود. این مطالعه کیفی و با رویکرد تحلیل محتوای جهت‌دار بود. ارزیابی با در نظر گرفتن معیارهای ورود و خروج مطالعه، بر روی ۴۱ نفر (۱۷ زن) و (۲۴ مرد) انجام شد. داده‌ها با استفاده از مصاحبه ساختار نیافته جمع‌آوری و به روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای تأیید دقت و صحت داده‌ها از معیارهای گابا و لینکلن استفاده شده است. با تحلیل داده‌ها چهار الگوی ارتباطی: (۱) الگوی نگران از قضاوت، ارزش‌گذاری و اتهام‌های دیگران (۲) الگوی نگران از واکنش‌های آسیب‌زای دیگران و پیامدهای آن (۳) الگوی تلاش برای اجتناب از ایجاد آسیب و ناراحتی در دیگران (۴) الگوی عدم ابراز خواست به جهت ناامیدی در برآورده شدن آن؛ به دست آمد. الگوهای به‌دست آمده بر اساس نظریه‌های روان‌پویشی به‌ویژه روی آورد روابط موضوعی که معتقدند روابط فرد در نخستین سال‌های زندگی با اطرافیان درون‌سازی شده و در موقعیت‌های بزرگ‌سالی بازنمایی می‌شوند؛ و بر اساس دو مفهوم مهم "تحریف انتقال" و "اجبار به تکرار"، قابل تبیین هستند. در واقع زوجها، در موقعیت‌های ارتباطی به‌صورت ناهشیار همان روابطی که در کودکی درون‌سازی کرده‌اند را به کار می‌بندند. یافته‌های پژوهش بر این نکته تأکید دارند که پدیدآیی تعارض‌های زوجین را نمی‌توان صرفاً در چهارچوب روابط کنونی تبیین نمود و ردیابی این مشکلات در بازنمایی‌های "خود - موضوع" ضروری است.

۱. دانشجوی دکتری گروه روان‌شناسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشیار گروه روان‌شناسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده

مستول) Azadfa\_p@modares.ac.ir

۳. استادیار گروه روان‌شناسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس h\_farahani@modares.ac.ir

واژگان کلیدی: الگوهای غالب ارتباطی، بن‌مایه تعارضی ارتباط، روابط موضوعی

### مقدمه

نقش ارتباط مؤثر در پویایی و سلامت زوجین و تعالی خانواده بدیهی و انکارناپذیر است. نوع تعاملات زوجین در محیط زندگی با کیفیت احساس خوشبختی آن‌ها رابطه‌ی مستقیم دارد. به‌طور معمول، زوجینی که روابط عاطفی عمیق، منطقی، دوستانه و صمیمی را تجربه می‌کنند، افرادی موفق، با اعتمادبه‌نفس بالا، مثبت‌اندیش، شاد و با احساس خوشبختی هستند. برعکس، زوجینی که روابط عاطفی مناسبی ندارند، افرادی منزوی، بدخلق، با سطح سازگاری بسیار پایین، ناموفق و ناامید هستند و همیشه احساس فقدان خوشبختی دارند. ارتباط خوب می‌تواند رابطه‌ها را بهبود بخشد، دوستی، اعتماد و حمایت را در بین زوجین افزایش دهد. ارتباط غیر اثربخش نیز می‌تواند پیوندها را تضعیف کرده، بی‌اعتمادی و نفرت را به وجود آورد (گیلپاتریک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱؛ گیلپاتریک، ۲۰۰۸).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند؛ (هین<sup>۲</sup>، بویس<sup>۳</sup> و اوست<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵ و اسشراده<sup>۵</sup>، ویت<sup>۶</sup> و شیم کووسکی<sup>۷</sup>، ۲۰۱۴) در بین عوامل اثرگذار در نارضایتی زناشویی، مشکلات بین فردی از اهمیت بیشتری برخوردار است و یک رابطه زناشویی رضایت‌بخش نیازمند برقراری ارتباطی اثربخش و کارآمد است. همسرانی که دچار اختلافات و ناسازگاری‌های زناشویی هستند، در زمینه مهارت‌های ارتباطی ضعیف بوده و درگیر الگوهای ارتباطی بی‌حاصلی می‌شوند. مشخص شده است که روابط بین فردی مختل، شایع‌ترین و مخرب‌ترین مشکلات در ازدواج‌های ناموفق هستند؛ چراکه الگوهای ارتباطی ناکارآمد، موجب می‌شود مسائل مهم زندگی مشترک حل‌نشده باقی مانده و منبع تعارض‌های تکراری در بین زوج‌ها شوند (کارهان<sup>۸</sup>، ۲۰۰۹).

- 
1. Gillpatrick
  2. Heene
  3. Buysse
  4. Oost
  5. Schrodtt
  6. Witt
  7. Shimkowski
  8. Karhan

نظریه‌های مختلف در رابطه با پدید آیی و تحول مهارت‌های ارتباطی تبیین‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. در نظریه یادگیری اجتماعی اعتقاد بر این است که یادگیری الگوهای ارتباطی از طریق مشاهده<sup>۱</sup>، تقلید<sup>۲</sup>، و الگوبرداری انجام می‌شود. در این نظریه به نقش همانندسازی با والدین و بزرگسالان در یادگیری و تحول مهارت‌های ارتباطی اهمیت داده می‌شود (لطف‌آبادی، ۱۳۹۳).

هالفورد<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) در پژوهشی مبتنی بر نظریه یادگیری اجتماعی، نتیجه گرفته است؛ فرزندان که شاهد خشونت والدین هستند، بعدها در زندگی زناشویی دچار مشکل می‌شوند. و این یادگیری‌های اولیه بر شیوه کنار آمدن آن‌ها بر تعارض‌های زناشویی‌شان اثر می‌گذارد. روی آورد<sup>۴</sup>‌های روان‌پویشی<sup>۵</sup> تبیین‌های متفاوتی از مشکلات بین فردی و الگوهای ارتباطی ارائه کرده‌اند. بر مبنای این الگو، احساسات و تعارض‌های سرکوب‌شده در ناهشیاری در رفتارهای فرد متجلی می‌شوند (عباس<sup>۶</sup>، کیسلی<sup>۷</sup> و کرونکه<sup>۸</sup>، ۲۰۰۹). در واقع نظریه‌های روان‌پویشی معتقدند؛ تجارب اولیه، سازنده اصلی سبک‌های رفتاری، عاطفی و شناختی فرد هستند و اختلال روانشناختی نتیجه‌ی تعارض امیال و کشاننده<sup>۹</sup> هاست (مامور<sup>۱۰</sup>، ۱۹۷۹). بررسی چگونگی تأثیر گذشته بر رفتار و روابط کنونی فرد همواره مسأله اصلی روان‌تحلیل‌گری<sup>۱۱</sup> بوده است؛ اما برخی از روان‌تحلیل‌گرانی که در چهارچوب نظریه روابط موضوعی<sup>۱۲</sup> قرار دارند به‌جای آنکه مانند فروید بر جریان نیروگذاری کشاننده‌ای تکیه کنند بر اهمیت "موضوع"<sup>۱۳</sup> تأکید دارند. اصطلاح موضوع که واژه‌ای خاص و ابداع فروید است، به هر آن چیزی اشاره دارد که نیازی را برآورده کند؛ در معنایی گسترده‌تر موضوع به شخص یا شیء بااهمیتی اشاره دارد که هدف احساسات و کشاننده‌های یک فرد

- 
1. observation
  2. imitaion
  3. Halford
  4. approach
  5. psychodynamic
  6. Abbass
  7. Kisely
  8. Kroenke
  9. Drive
  10. Marmor
  11. Psychoanalysis
  12. object relations
  13. object

است (دادستان، ۱۳۹۳). در این دیدگاه افراد مهم و روابط با آن‌ها نقش مهمی در بازنمایی‌های خود-موضوع<sup>۱</sup> دارند. در واقع هر ارتباط کودک با اطرافیان از ابتدا سه جزء دارد. تجربه مربوط به خود، کسی یا چیزی که در این رابطه کانون سرمایه‌گذاری‌هایش است (موضوع)، عاطفه‌ای که بین "خود"<sup>۲</sup> و "موضوع" وجود دارد. از این دیدگاه روابط گذشته یا روابط موضوعی درونی شده<sup>۳</sup> و الگوهای ارتباطی با دیگران نقش مهم و اصلی را ایفا می‌کنند (سنت کالر، ۲۰۰۰). روی آورد روابط موضوعی تأکید دارد که تحول حس درونی فرد از خود و دیگران، ظرفیت بلوغ انسان برای تداوم روابط با دیگران را افزایش می‌دهد (استراسنر<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶).

از منظر دیدگاه روابط موضوعی باید جهان بیرونی و جهان درونی از هم متمایز شوند. جهان بیرونی موضوع‌های قابل مشاهده در یک محیط اجتماعی و جهان روزمره است. جهان درونی از تصاویر ذهنی، تجربه‌ها و بازنمایی‌های فرد از جهان بیرونی تشکیل شده است. در این دیدگاه تأکید می‌شود که در تعامل‌های نوزاد یا کودک با چهره‌های معنادار والدینی یا جانشین آن‌ها، آنچه درونی می‌شود تصویر "موضوع" نیست، بلکه ارتباط بین "خود" با "موضوع" است که به صورت یک ساختار درون روانی درمی‌آید و بر جهان روابط واقعی یا خیال‌پردازانه فرد با افراد دیگر منعکس می‌شود. در واقع از هر ارتباط یک بازنمایی درونی<sup>۵</sup> شکل می‌گیرد و از آن‌پس روابط فرد مبتنی بر این بازنمایی‌ها انجام می‌شود (وستن<sup>۶</sup>، ۱۹۹۶). این بازنمایی‌ها الگوهای پایدار درونی هستند که در موقعیت‌های ارتباطی فعال می‌شوند و چگونگی رابطه فرد با دیگران را تعیین می‌کنند. در واقع این الگوهای پایدار درونی، تعیین‌کننده کیفیت الگوهای ارتباطی‌اند؛ الگوهایی که رکن مهمی برای موفقیت افراد در همه زمینه‌ها از جمله زندگی زناشویی به حساب می‌آیند و بیشتر در موقعیت‌های بروز تعارض فعال می‌شوند (ویکس<sup>۷</sup>، ۲۰۰۱). بر این اساس ضرورت پرداختن به الگوهای ارتباطی زوجین، امری است که در چند دهه اخیر در حیطه زوج‌درمانی مورد توجه پژوهشگران

- 
1. Self-object representations
  2. self
  3. internalized object relations
  4. Straussner
  5. internal representation
  6. Westen
  7. Weeks

قرار گرفته است (گاتمن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴). گزارش‌های بالینی نیز نشان داده‌اند علت اصلی و مشترک مراجعه به زوج‌درمانی مشکلات ارتباطی است (وروف<sup>۲</sup>، ۱۹۸۱). الگوهای ارتباطی سالم و سازنده یکی از مهم‌ترین عوامل رضایتمندی زناشویی و الگوهای ارتباطی معیوب یکی از علل ایجاد مشکلات زناشویی و نارضایتی شمرده شده است (احمدی و فاتحی زاده، ۱۳۸۴). خانواده درمانگران نیز بر این باورند که تغییر الگوهای ارتباطی در مقایسه با دیگر عوامل تأثیرگذار در ناسازگاری زناشویی (ویژگی‌های شخصیتی، شرایط اجتماعی-اقتصادی و ..... ) عملی‌تر است (وفایی و همکاران، ۱۳۸۸).

شناسایی و تغییر الگوهای ارتباطی از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. لوبورسکی<sup>۳</sup> (۱۹۸۴) متأثر از روی آورد روابط موضوعی مدل روان‌درمانگری پویشی کوتاه‌مدت مبتنی بر "بن‌مایه تعارضی ارتباط"<sup>۴</sup> را مطرح کرد. این مدل توسط بوک<sup>۵</sup> (۱۹۹۸) به‌عنوان مدل روان‌درمانگری بین فردی معرفی شد. در این مدل تلاش می‌شود تا علاوه بر حل تعارض‌های درون فردی به حل تعارض‌های بین فردی نیز پرداخته شود. در این مدل هر "موقعیت ارتباطی"<sup>۶</sup> از سه مؤلفه اصلی تشکیل می‌شود. ۱- خواست یا آرزو<sup>۷</sup> - پاسخی از دیگری<sup>۸</sup> - پاسخی از خویش<sup>۹</sup>. منشأ "بن‌مایه تعارضی ارتباط" از وقایع ارتباطی است که مراجع از تعامل خود با شخص دیگر بازگو می‌کند و درمانگر از محتوای هر واقعه، سه مؤلفه فوق را استخراج می‌کند. هدف این مدل رفع نشانه‌ها و برخی تغییرات مهم، اما محدود در شخصیت است. مراجع از طریق فرایند "حل و فصل"<sup>۱۰</sup> و با رسیدن به ریشه‌های کودکی، از این واقعیت آگاه می‌شود که پاسخ دیگران، از یک "تحریف انتقال"<sup>۱۱</sup> یا "اجبار به

- 
1. Guttman
  2. Veroff
  3. Luborsky
  4. core conflictual relationship theme
  5. Book
  6. Relationship Episod (RE)
  7. Wish (W)
  8. A Response from Other (RO)
  9. A Response from the Self (RS)
  10. working through
  11. transference distortion

تکرار<sup>۱</sup> نشأت گرفته است؛ بنابراین بدون آنکه "پاسخ‌های قبلی خویشتن" او را متوقف کند "خواست" خود را محقق می‌کند (لوبورسکی، ۱۹۸۴، به نقل از بوک، ۲۰۰۷).

در پدیده "تحریف انتقال"، فرد به شکل ناهشیار الگوی ارتباط با افراد مهم گذشته را در روابط فعلی بازآفرینی می‌کند. در "اجبار به تکرار"، فرد در روابط فعلی به گونه‌ای دیگران را برمی‌انگیزاند؛ تا همان الگوهای رفتاری والدین با او تکرار شود (به‌طور مثال، فرد مقابل را تحریک به خشم می‌کند و سپس از او کناره‌گیری می‌کند).

با در نظر گرفتن چهارچوب نظری در دیدگاه روابط موضوعی، هدف این مطالعه بازبینی الگوهای غالب ارتباطی زوجین ایرانی مبتنی بر "بن‌مایه تعارضی ارتباط" بود. به سخن دیگر آنچه در این واری مورد نظر است به سخن دیگر آنچه در این واری مورد نظر است، بازبینی الگوهای غالب ارتباطی زوجین در شرایط تعارضی و ردیابی احتمالی ریشه‌های این الگوها در روابط گذشته افراد است.

## روش

الگوی مطالعه: این مطالعه از نوع کیفی و با رویکرد تحلیل محتوای جهت‌دار<sup>۲</sup> است. هدف مطالعه رسیدن به بن‌مایه تعارضی ارتباط بود و تحلیل محتوای جهت‌دار برای چنین هدفی تحلیل مناسبی به شمار می‌رود. برای این منظور پس از چهار جلسه مصاحبه با هر مراجع به طور متوسط هفت موقعیت ارتباطی به دست آمد. محتوای موقعیت‌های ارتباطی منبعی برای کدگذاری اولیه، کدگذاری محوری و رسیدن به الگوهای ارتباطی بوده است.

تحلیل محتوا برای بررسی محتوای آشکار پیام‌های موجود در یک متن به کار می‌رود. در این روش محتوای آشکار پیام‌ها به‌طور نظام‌دار و کمی توصیف می‌شود (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۷۸). این روش همچنین یک تکنیک ساده است که منجر به توصیف ساده‌ای از داده‌ها یا شمارش آن‌ها می‌شود. تحلیل محتوای کیفی شامل فرایندی است که برای استخراج دسته‌ها یا مضامین از داده‌های خام، بر اساس استنتاج و تفسیر معتبر به کار می‌رود. نکته اصلی و مهم‌ترین نکته هر تحلیل محتوای کیفی، سیستم طبقه‌بندی آن است. هر واحد تحلیل بایستی کدگذاری شود؛ به طوری که به یک طبقه یا بیشتر اختصاص یابد؛ طبقه‌ها باید کمابیش تعریف عملیاتی از متغیرها باشند. در تحلیل محتوای کیفی متناسب با ویژگی‌ها و

1. repetition compulsion
2. Directed

هدف مطالعه از رویکردهای مختلفی استفاده می‌شود. در تحلیل محتوای جهت‌دار، کدگذاری اولیه با یک تئوری یا یافته‌هایی از یک تحقیق مرتبط آغاز می‌شود. تمایز این روش با سایر روش‌ها بر اساس نقش نظریه در آنهاست. هدف تحلیل محتوای جهت‌دار معتبر ساختن و گسترش دادن مفهومی چهارچوب نظریه قبلی و یا خود نظریه است. تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار نسبت به دیگر روش‌های تحلیل محتوا از فرایند ساختارمندتری برخوردار است (عادل مهربان، ۱۳۹۴). با به‌کارگیری این رویکرد، گزارش‌های مراجعین از موقعیت‌های ارتباطی زندگی‌شان بر اساس مدل "بن‌مایه تعارضی ارتباط" کدگذاری و تحلیل شد. روش و فرایند کدگذاری در بخش‌های بعدی ارائه شده است.

شرکت کنندگان: جامعه مورد مطالعه کلیه افراد متأهل ۲۰ تا ۴۰ ساله ساکن قم که سه سال از زندگی مشترکشان گذشته باشد؛ بود. ۴۱ نفر به روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب شدند. افراد نمونه متشکل از ۱۷ زن و ۲۴ مرد بودند و سطح تحصیلات آنها از ابتدایی تا کارشناسی ارشد بود. اصل رازداری و این نکته که نتایج حاصل از این پژوهش برای بهبود روابط زوجین ایرانی مفید خواهد بود برای آنها توضیح داده شد. معیارهای کلی ورود و خروج عبارت بودند از: فقدان اختلال روانی شدید مثل روان‌گسستگی و افسردگی - آشفتگی در زمان پژوهش و یا تاریخچه زندگی فرد و داشتن ذهن روان‌شناختی<sup>۱</sup> به‌طوری که مراجع توانایی ارتباط بین حال و گذشته را داشته باشد و بتواند این نکته که رفتارهای فعلی ممکن است نتیجه رویدادهای گذشته باشد را درک کند (هاوگ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲).

ابزار مطالعه: در این مطالعه برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه استفاده شد. مصاحبه امکان برقراری تماس مستقیم با مصاحبه‌شونده را فراهم می‌آورد و با کمک آن می‌توان به ارزیابی عمیق‌تر ادراک‌ها، نگرش‌ها، علایق و آرزوهای آزمودنی پرداخت. مصاحبه را می‌توان به‌طور عمده به سه دسته ساختاریافته، نیمه ساختاریافته و ساختار نیافته تقسیم کرد. مصاحبه ساختار نیافته بیشتر در مشاوره و روان‌درمانی به کار می‌رود. مصاحبه‌شونده با آزادی کامل تمام مطالب را به روش و زبانی که خود انتخاب می‌کند بیان می‌دارد. مصاحبه‌گر با استفاده از ویژگی انعطاف‌پذیری این روش به اطلاعات عمیق و دقیقی پی می‌برد. هدف مصاحبه ساختار نیافته، جمع‌آوری اطلاعات کیفی است. (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۷۸).

1. psychological minded
2. Haug

در جلسات مصاحبه، مراجع ترغیب می‌شد درباره چگونگی روابط با دیگران از جمله همسر، در موقعیت‌های مختلف زندگی گذشته و کنونی خود صحبت کند. این موقعیت‌های ارتباطی همه‌ی زمینه‌ها را شامل می‌شدند؛ مصاحبه‌گر بر کشف "بن‌مایه تعارضی ارتباط" به‌ویژه در زندگی زناشویی مراجع تمرکز داشت.

روند اجرا: با هر مراجع ۴ جلسه تقریباً ۴۵ دقیقه‌ای مصاحبه سازمان‌یافته انجام شد. در حین جلسه نکات مهم و کلی یادداشت شده و پس از پایان هر جلسه، متن مصاحبه به‌طور کامل ثبت شد. از مصاحبه‌های انجام‌شده با مراجعین به‌طور متوسط ۷ مورد "موقعیت ارتباطی" استخراج شد؛ به‌طوری‌که در هر "موقعیت ارتباطی" مؤلفه‌های سه‌گانه "خواست یا آرزو"، "پاسخ دیگری" و "پاسخ خویشتن" کاملاً قابل تفکیک بودند؛ سپس بر اساس این "موقعیت‌های ارتباطی" CCRT غالب برای یک مراجع تشکیل شد. "موقعیت ارتباطی" دقیقاً گفته‌های خود مراجع و توصیف رابطه‌ی واقعی بود و هیچ تفسیری روی آن‌ها انجام نمی‌شد؛ به‌همین دلیل وقتی در پایان جلسات، CCRT و "موقعیت‌های ارتباطی" به مراجعین عرضه می‌شد؛ به‌راحتی مورد پذیرش آن‌ها قرار می‌گرفت. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع ادامه یافت و برای هر مراجع یک CCRT غالب تشکیل شد. CCRT ها بر اساس شباهت‌های موجود بین آن‌ها دسته‌بندی شدند؛ به این شکل که همه CCRT‌هایی که "خواست"، "پاسخ دیگری" و "پاسخ خویشتن" مشابه داشتند در یک دسته قرار گرفتند؛ در پایان این فرایند ۴ دسته CCRT متفاوت به دست آمد و هر الگو بر اساس یکی از آن‌ها تدوین شد. و در نهایت هر الگو با توجه به محتوی مؤلفه "پاسخ دیگری" نامگذاری شد.

برای نمونه به مؤلفه‌های یک موقعیت ارتباطی برای معرفی روش کدگذاری اشاره می‌شود: "انتظار داشتم خانمم مرا در ارتباط با خانواده‌ام بیشتر درک کند؛ رفتارهای آن‌ها را به رخم نکشد و تحقیرم نکند. (خواست) ترسیدم. اگر به ایشان می‌گفتم بیشتر تحقیرم می‌کرد، رابطه‌مان خراب‌تر می‌شد و زندگی عذاب‌آورتر می‌شد. (پاسخی از دیگری) از خانه بیرون رفتم، با خودم حرف می‌زدم. سردرد شدید داشتم؛ احساس می‌کردم توی زندگی اسیر شدم (پاسخی از خویشتن). "در مرحله دوم (کدگذاری مرحله دوم) برای هر مراجع بر اساس موقعیت‌های ارتباطی که در زندگی مراجع فراوانی بیشتری داشتند؛ "بن‌مایه تعارضی ارتباط" تدوین شد. به‌عنوان نمونه: "کاش می‌توانستم حرفم را به دیگران بزنم، کاش می‌توانستم خواسته و احساسم را به دیگران بگویم (خواست). تحقیر می‌کنند، زندگی را عذاب‌آور



می‌کنند (پاسخ دیگری). صرف‌نظر کردن از خواسته، جابجایی تنش، سردرد و معده درد، گفتگوی درونی و احساس اسارت (پاسخی از خویشتن). بن‌مایه‌های تعارضی ارتباط که بیشترین شباهت را دارا بودند در قالب یک الگو تدوین شدند. چهار الگوی به‌دست‌آمده در بخش نتایج به‌طور کامل ارائه شده‌اند.

ضریب توافق کدگذاران: خلاصه‌ی تمام "موقعیت‌های ارتباطی" که از مصاحبه مراجعین به‌دست‌آمده بود؛ مؤلفه‌های سه‌گانه مربوط به هر موقعیت، CCRT غالب تشکیل شده برای هر مراجع و دسته‌بندی انجام‌شده از CCRT‌ها به‌طور کامل تایپ شد. این متن توسط یک عضو دیگر گروه که تخصص کاملی در درمانگری پویایی کوتاه‌مدت مبتنی بر "بن‌مایه تعارضی ارتباط" داشت؛ خوانده شد و یک‌بار دیگر به روشی که توضیح داده شد؛ مؤلفه‌ها بررسی و CCRT‌ها بازبینی شد. کدگذار اول و دوم هر کدام ۴۱ مورد کدگذاری انجام دادند که در ۳۸ مورد اشتراک داشتند. برای محاسبه ضریب توافق کدگذاران از فرمول  $PAO = \frac{2m}{n1+n2}$  استفاده شد؛  $m$  تعداد اشتراک‌ها در کدگذاری،  $n1$  برابر تعداد کدگذاری اول،  $n2$  برابر تعداد کدگذاری دوم و ضریب توافق به‌دست‌آمده برابر با ۰/۹۳ بود.

برای ارزشیابی درستی، قابلیت اطمینان و موثق بودن یافته‌ها از معیارهایی که بر کارهای گابا و لینکلن (۱۹۹۸) بنا شده است استفاده کردیم (هومن، ۱۳۹۳). اعتمادپذیری<sup>۱</sup> از طریق تعامل طولانی پژوهشگر با داده‌ها، ارائه نتایج به مشارکت‌کنندگان و تأیید توسط آن‌ها و بازبینی توسط همکاران گروه تحقیق حاصل شد؛ در واقع تمام نتایج حاصل از مصاحبه‌ها به مصاحبه‌شوندگان ارائه شده و مورد تأیید آن‌ها قرار گرفته است. جهت انتقال‌پذیری<sup>۲</sup> به توصیف غنی و کامل مراحل کار پرداخته شد تا برای پژوهشگران قابل تکرار باشد؛ به این منظور سعی شد، نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان به همان صورتی که گفته شده، ارائه گردد. هم‌چنین معیارهای ورودی مشارکت‌کنندگان و زمینه موردبررسی با جزئیات بیان شد تا خواننده بتواند در مورداستفاده از نتایج مطالعه تصمیم‌گیری کند. تأیید‌پذیری<sup>۳</sup> با کنترل داده‌ها توسط ناظران خارجی آشنا به تحقیق کیفی سنجیده شد؛ بخش‌هایی از متن مصاحبه‌ها به همراه "موقعیت‌های ارتباطی"، مؤلفه‌های سه‌گانه "خواست"، "پاسخ دیگری"، "پاسخ

1. credibility
2. transferability
3. confirmability

خویشتن" و CCRT های مربوط و الگوهای ارتباطی تدوین شده توسط دو ناظر آشنا به تحقیق کیفی مورد بررسی و تأیید قرار گرفت. برای وابستگی و اتکاپذیری<sup>۱</sup> نیز مراحل تحقیق به طور دقیق ثبت و گزارش شده است تا امکان پیگیری تحقیق برای دیگران فراهم شود.

### یافته‌ها

با توجه به شیوه تحلیلی که در بخش روش توصیف شد، در نهایت بر مبنای "بن‌مایه تعارضی ارتباط" تشکیل شده برای هر یک از شرکت کنندگان و فرایند مذکور، چهار الگوی غالب در مورد زوجین مورد بررسی به دست آمد:

الگوی اول: الگوی نگران از قضاوت، ارزش‌گذاری و اتهام‌های دیگران. در واقع بر مبنای این الگو، زوجین نمی‌توانند به راحتی حرفشان را بزنند؛ اعتراض کنند؛ دیگران را قانع کنند؛ از آن‌ها توضیح بخواهند؛ افراد را به انجام وظیفه وادار کنند و به طور کلی نمی‌توانند خواسته‌های خود را محقق کنند. چون از قضاوت، متهم شدن، مسخره شدن؛ زیر بار منت رفتن؛ ارزش‌گذاری منفی و رفتارهای توهین‌آمیز دیگران نگران هستند و در نتیجه از خواسته خود کناره‌گیری می‌کنند و تسلیم خواسته‌های دیگران می‌شوند و با جابجایی تنش سعی در تحمل اوضاع دارند.

عناصر اصلی و مؤلفه‌های بن‌مایه تعارضی ارتباط در الگوی اول بر مبنای توصیف شرکت کنندگان در جدول ۱ ارائه شده است

جدول ۱. عناصر اصلی و مؤلفه‌های بن‌مایه تعارضی ارتباط در الگوی اول بر مبنای توصیف شرکت کنندگان

عناصر اصلی	توصیف شرکت کنندگان
Wish	من دوست دارم حرفم را به دیگران بزنم، خواسته‌ام را مطرح کنم، در مواقعی که دیگران رفتار یا گفتار نامناسبی دارند، اعتراض کنم، دیگران را نسبت به دیدگاه‌های خودم قانع کنم، در موقعیت‌هایی که افراد تشخیص و تفکرشان اشتباه است آن‌ها را قانع و نظرشان را تغییر دهم، وقتی دیگران وظیفه خود را انجام نمی‌دهند؛ توضیح بخواهم و آن‌ها را وادار به کار کنم.

آن‌ها در مورد من قضاوت بد می‌کنند و مرا به بی‌ظرفیتی، بی‌غیرتی، قدرشناسی، رفتار غیرمحترمانه و پرویی، بی‌ادبی و فزون‌خواهی، بی‌مسئولیتی و بی‌عرضگی متهم می‌کنند. می‌گویند خودخواه و پرخاشگر است، توهین‌آمیز رفتار می‌کنند، مسخره می‌کنند، خانواده‌ام را به رخم می‌کشند، منت می‌گذارند.

RO

صرف‌نظر کردن از خواسته خود، سکوت و کناره‌گیری و توجیه خود، کار کردن به‌جای دیگری، تسلیم خواسته دیگری شدن، انجام دادن درخواست دیگری، تسلیم شرایط شدن، ترک موقعیت، عقب‌نشینی، قانع کردن خود، صبر و تحمل و انتظار، گفتگوی ذهنی و جابجایی تنش، سعی در کنترل خود، بی‌اشتهایی، بی‌خوابی، دردهای بدنی.

RS

الگوی دوم: الگوی نگران از واکنش‌های آسیب‌زای دیگران و پیامدهای آن. در واقع بر مبنای این الگو، زوجین نمی‌توانند به راحتی مخالفت کنند؛ خواسته‌های دیگران را رد کنند؛ احساساتشان را بیان کنند؛ حق خودشان را طلب کنند؛ روی حرف خود ایستادگی کنند و به‌طور کلی نمی‌توانند خواسته‌های خود را محقق کنند. چون از پیامدهای سخت، تنبیه شدن؛ از دست دادن موقعیت‌ها، واکنش‌های غیرقابل‌پیش‌بینی دیگران، تحقیر شدن؛ زورگویی‌های دیگران نگران هستند و در نتیجه، احساس حقارت و شرمندگی، استعمار، نفرت، تنهایی، بی‌پناهی و بی‌دفاعی کرده و دچار استیصال، یأس و ناامیدی شده و از رویارویی اجتناب می‌کنند. موقعیت‌ها را مرور ذهنی کرده و جابجایی تنش می‌کنند.

عناصر اصلی و مؤلفه‌های بن‌مایه تعارضی ارتباط در الگوی اول بر مبنای توصیف شرکت‌کنندگان در جدول ۲ ارائه شده است

جدول ۲. عناصر اصلی و مؤلفه‌های بن‌مایه تعارضی ارتباط در الگوی اول بر مبنای توصیف شرکت‌کنندگان

عناصر اصلی	توصیف شرکت‌کنندگان
Wish	دوست دارم هر جا که لازم باشد به راحتی مخالفت کنم؛ خواسته‌های دیگران را به راحتی رد کنم؛ حقم را درخواست کرده و بگیرم؛ روی حرف خودم بایستم و مقاومت کنم و بدون نگرانی احساساتم را بیان کنم.
RO	واکنش‌های تندی نشان می‌دهند؛ تنبیه می‌کنند؛ شرایط را بدتر می‌کنند؛ همه چیز را خراب کرده و زندگی را عذاب‌آور می‌کنند؛ غیرمنطقی رفتار می‌کنند؛ درگیری ایجاد می‌کنند؛ اوقات تلخی می‌کنند؛ آبروریزی می‌کنند و موقعیت‌هایم از دست می‌رود؛ تحقیر می‌کنند؛ طعن و کنایه می‌زنند و

ضایع می‌کنند؛ مقابله به مثل می‌کنند؛ حریفشان نمی‌شوم؛ از نیاز من سوءاستفاده می‌کنند؛ فضا را ناامن می‌کنند؛ قلدری و زورگویی می‌کنند.

احساس حقارت، خفت و ذلت، احساس اسارت، تحقیر و استعمار، احساس نفرت و اجتناب از رویارویی، احساس تنهایی و بی‌پناهی، احساس بدبختی و افسردگی، احساس بی‌دفاعی، استیصال، یاس و ناامیدی، احساس شرمندگی و پشیمانی، مرور ذهنی موقعیت‌ها، جابجایی تنش، دردهای بدنی و بی‌خوابی.

الگوی سوم: الگوی تلاش برای اجتناب از ایجاد آسیب و ناراحتی در دیگران. در واقع بر مبنای این الگو، زوجین دوست دارند توسط دیگران درک شوند و دیگران خودشان بفهمند و با خواسته‌های نابجا باعث رنجش و اذیت نشوند؛ خودخواه نباشند؛ درست و منصفانه عمل کنند؛ مسائل را درست تشخیص دهند و به‌طور کلی شرایط را عذاب نکنند؛ اما خواسته‌های آن‌ها محقق نمی‌شود. چون حقوق دیگران را در نظر می‌گیرند؛ می‌ترسند دیگران ناراحت شوند؛ دل‌شکسته شوند؛ روابط خراب شود؛ از نظر روحی و روانی آسیب ببینند و تحقیر شوند؛ در نتیجه با مرور ذهنی گفتگوها، عصبانیت، خودسرزنشگری، ناراحتی، بی‌خوابی، گریه، غصه خوردن، رنج کشیدن، تأسف و شرمندگی، دلهره، استرس و تنش شدید، دردهای بدنی، بی‌اشتهایی، بی‌حوصلگی، افسردگی و عملکرد ضعیف، واکنش نشان می‌دهند.

عناصر اصلی و مؤلفه‌های بن‌مایه تعارضی ارتباط در الگوی اول بر مبنای توصیف شرکت‌کنندگان در جدول ۳ ارائه شده است

جدول ۳. عناصر اصلی و مؤلفه‌های بن‌مایه تعارضی ارتباط در الگوی اول بر مبنای توصیف شرکت‌کنندگان

عناصر اصلی	توصیف شرکت‌کنندگان
Wish	دوست دارم افراد مرا و شرایط مرا را درک کنند، با خواسته‌های نابجا باعث رنجش من نشوند، این قدر خودخواه نباشند، درست و منصفانه عمل کنند، درست و نادرست (سره و ناسره) را از هم تشخیص دهند و با رفتارشان این قدر عذابم ندهند.
RO	ناراحت می‌شوند، به هم می‌ریزند، دل‌شکسته می‌شوند، رابطه‌ها خراب می‌شود، از نظر روحی و روانی آسیب می‌بینند، تحقیر می‌شوند، بدشان می‌آید و ناراحت می‌شوند.
RS	عصبانیت، گفتگوی درونی، نشخوار فکری، خودسرزنشگری و در خود فرورفتن، ناراحتی، بی‌خوابی، بطالت و بیهودگی، گریه شدید، دردهای بدنی، غصه خوردن، رنج کشیدن، تأسف، شرمندگی، دلهره، استرس و تنش شدید، بی‌اشتهایی، بی‌حوصلگی، افسردگی و عملکرد ضعیف.

الگوی چهارم: الگوی عدم ابراز خواست به جهت ناامیدی در برآورده شدن آن. در واقع بر مبنای این الگو، زوجین دوست دارند دیگران در موقعیت‌های مختلف جایگاه آن‌ها را ارزشمند بدانند، ارزش از خود گذشته‌گی و خدماتشان را بشناسند، در اولویت قرار داده و از آن‌ها دفاع و حمایت کنند. ولی نمی‌توانند خواسته‌های خود را محقق کنند؛ چون فکر می‌کنند بی‌فایده است، افراد درک نمی‌کنند؛ انتقادپذیر نیستند؛ به راحتی باورهایشان را تغییر نمی‌دهند؛ غیرمحترمانه و توهین‌آمیز برخورد می‌کنند و حرف خودشان را توجیه می‌کنند. در نتیجه سعی می‌کنند با بیان احساسات خود به روش غیرمستقیم، تخلیه هیجان کنند و با محول کردن به گذشت زمان و پذیرش واقعیت موجود، موقعیت را مدیریت کرده و تنش را کاهش دهند.

عناصر اصلی و مؤلفه‌های بن‌مایه تعارضی ارتباط در الگوی اول بر مبنای توصیف شرکت‌کنندگان در جدول ۴ ارائه شده است

جدول ۴. عناصر اصلی و مؤلفه‌های بن‌مایه تعارضی ارتباط در الگوی اول بر مبنای توصیف شرکت‌کنندگان

عناصر اصلی	توصیف شرکت‌کنندگان
Wish	دوست دارم افراد از من حمایت کنند؛ کاش می‌توانستم وقتی افراد از من حمایت نمی‌کنند به آن‌ها اعتراض کنم؛ آرزو می‌کنم افراد ارزش خدمات و از خود گذشته‌گی مرا بدانند؛ جایگاه و ارزش مرا بدانند؛ در مقابل اطرافیان از من دفاع کنند؛ خواسته‌های مرا در اولویت قرار دهند.
RO	قبول نمی‌کنند، نمی‌پذیرند، درک نمی‌کنند، باورهایشان را به راحتی تغییر نمی‌دهند، اطمینان دارم جواب منفی می‌دهند، انتقادپذیر نیستند، غیرمحترمانه و توهین‌آمیز برخورد می‌کنند، حرف خودشان را می‌زنند و توجیه می‌کنند.
RS	مشورت و درد دل با دیگری، سرگرم کردن خود، پیاده‌روی و قدم زدن برای کاهش تنش، بیان احساسات به روش غیرمستقیم، محول کردن به گذشت زمان، تلاش برای آرام کردن اطرافیان و اوضاع، تخلیه هیجان از طریق گفتگو با دوست و تلاش برای درک طرف مقابل، مدیریت موقعیت، مدیریت رفتار، پذیرش واقعیت موجود، مدیریت هیجان، مدارا و عذرخواهی و تلاش برای کاهش تنش.

### بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در بخش یافته‌ها گزارش شد از تحلیل داده‌ها چهار الگوی ارتباطی که در بین زوجین ایرانی غالب هستند به دست آمد. شناسایی الگوهای ارتباطی از خلال روایت‌هایی

که مراجعین از موقعیت‌های ارتباطی زندگی خود تعریف می‌کنند؛ با استناد به نظریه‌های روان‌پویشی قابل تبیین هستند. این الگوهای ارتباطی بر اساس واریسی تاریخچه فردی زوجین، ریشه در روابط کودکی آن‌ها دارد؛ در موقعیت‌های مختلف تکرار می‌شوند و این تکرارها برای خود فرد ناهشیار هستند. تکراری و ناهشیار بودن این الگوهای ارتباطی از خلال گزارش‌های مراجعین از وقایع ارتباطی با دیگران در موقعیت‌های مختلف کاملاً قابل ردیابی هستند. الگوهای ارتباطی دقیقاً از بیانات مراجعین به دست آمدند. به عنوان نمونه مراجعی که در یک جلسه موقعیت ارتباطی با مادر را بیان می‌کند: "خواست": "خواستم بگویم مادرم، آخر منم خسته‌ام، گرفتاری دارم. خوب تا کسی تلفنی هست. آخر کمی هم به فکر من باشی." پاسخ دیگری: "اصلاً. کی توانستم چنین حرفی بزنم؟ شروع می‌کرد به قضاوت کردن و متهم کردن. متهم می‌کرد به بی‌صفتی و نمک‌شناسی و اینکه قدر زحمات مادرم را نمی‌دانم. حتماً می‌گفت: برو هوای خانمت رو داشته باش." و در جلسه دیگری موقعیت ارتباطی با همسرش را بیان می‌کند، "خواست": "می‌خواستم بگویم خانم خوب حالا طوری نمی‌شود که آدم یک ساعت ارتباط برقرار کند و حرف‌های مادر شوهر رو گوش بدهد؛ و با این کار سعی کند؛ دل یک شخص را به دست آورد." پاسخ دیگری: "بلافاصله شروع می‌کرد به قضاوت کردن. حتماً منو متهم می‌کرد به اینکه من از مادرم طرفداری می‌کنم و برای ایشان اهمیتی قائل نیستم. حتماً برچسب بچه‌ننه به من می‌زد و مسخره‌ام می‌کرد، تحقیرم می‌کرد. و موقعیت‌های ارتباطی دیگر که از گذشته و حال زندگی‌اش بیان می‌کند همین محتوای تکراری را دارد؛ در "الگوی نگران از قضاوت، ارزش‌گذاری و اتهام‌های دیگران" قرار می‌گیرد. و مراجع دیگری بیان می‌کند؛ "خواست" دلم می‌خواست پدرم درک می‌کرد که منم بازی دوست دارم، منم خسته می‌شوم. دوست داشتم بگویم؛ خوب چرا همش به من می‌گویی؛ از مدرسه آمدی زود بیا مغازه. دوست داشتم بگویم؛ بابا یک روز در میان برادرم هم بیاید کمک کند؛ منم بمانم خانه و بروم بازی و..... "پاسخ دیگری: "نه، نه، هیچ‌وقت نگفتم. حتماً ناراحت می‌شد. پدرم خودش هم یک نوبت معلم بود و یک نوبت کار در مغازه، خسته می‌شد. دوست نداشتم ناراحت بشود؛ دل‌شکسته می‌شد." و در یکی از جلسات موقعیت ارتباطی با همسرش را بیان می‌کند: "خواست": "دوست داشتم بگویم خوب برای من هم به قدر خودت و افراد فامیل تون ارزش قائل باش. خواستم بگویم ای کاش درک می‌کردی که من آنجا اذیت می‌شوم. اصلاً دوست ندارم با آن افراد یکجا باشم." پاسخ دیگری:

ناراحت می‌شد، گریه می‌کرد و تا یک هفته زندگی برای ایشان عذاب‌آور می‌شد. خوب اصلاً نمی‌خواهم از دست من ناراحت بشود." و "موقعیت‌های ارتباطی" ثبت‌شده از مصاحبه‌هایش این شیوه ارتباط را در جای‌جای زندگی‌اش نشان می‌دهد؛ در "الگوی تلاش برای اجتناب از ایجاد آسیب و ناراحتی در دیگران" قرار می‌گیرد. مراجع دیگری در توصیف یک موقعیت ارتباطی بیان می‌کند: "خواست": "خیلی دلم می‌خواست به ناظم اعتراض کنم و بگویم من که این طرف دارم این جریان را می‌شنوم؛ این قدر به هم ریختم. این چکار ناپسند و چه ظلمی هست که می‌کنی؟ حتی دلم خواست بروم موضوع را به مدیر مدرسه بگویم." پاسخ دیگری: "می‌ترسیدم. خیلی آدم خشنی بود. هم می‌زد و هم توهین می‌کرد. من رو می‌انداخت توی دردرس. حتماً برای من پیامد خیلی سختی داشت." و در جلسه دیگری در توصیف موقعیت ارتباطی با همسرش بیان می‌کند: "خواست": "خواستم بگویم خانم این آزادی‌های مرا محدود نکن. خوب من دوست دارم وقتی یک روز تعطیل می‌ایم بیرون، محدود نکنی و کاری به کارم نداشته باشی، واز من نخواهی که فقط مطابق میل شما رفتار کنم." پاسخ دیگری: "کش می‌داد و دعوا راه می‌انداخت. از پیامدش می‌ترسیدم؛ حتماً می‌گفت پس منم آزادباشم. و بعد هم بدون هماهنگی با من کارهای خودش را دنبال می‌کرد. از پیامدهای این عمل ترس داشتم. حتماً عواقب بدی به دنبال داشت." و محتوای چهار جلسه مصاحبه نشان می‌دهد در تمامی موقعیت‌های ارتباطی این شیوه برقراری ارتباط تکرار می‌شود؛ در "الگوی نگران از واکنش‌های آسیب‌زای دیگران و پیامدهای آن" را قرار می‌گیرد. و مراجعی که موقعیت ارتباطی با والدینش را توصیف می‌کند: "خواست": "دلم می‌خواست با پدر و مادرم صحبت کنم و بگویم مدرسه مرا عوض کنید. چون من دوست دارم با دوستانم باشم." پاسخ دیگری: "ولی می‌دانستم آن‌ها قبول نمی‌کردند. گفتیم فایده‌ای نداشت. آن‌ها حرف خودشان را می‌زدند." و در یک جلسه موقعیت ارتباطی با همسرش را بیان می‌کند: "خواست": "خوب من خیلی دلم می‌خواست بگویم شما فقط یک روز جمعه تعطیل هستید، من دوست دارم این روز را با ما بگذرانید. من و بچه به شما نیاز داریم. آن‌ها (والدین همسر) می‌توانند برنامه‌های خودشان را داشته باشند." "پاسخ دیگری": "اصلاً گفتنش فایده نداشت. به هیچ‌عنوان نمی‌پذیرفت؛ حتماً به این مسأله خیلی حساسیت نشان می‌داد. اصلاً باورهایش را تغییر نمی‌دهد. حتماً اگر می‌گفتم؛ هزینه زیادی به من تحمیل می‌کرد. قبول نمی‌کرد و هزارتا دلیل می‌آورد و توجیه می‌کرد."

و خود فرد اظهار می‌کند که در موقعیت مختلف زندگی به همین شیوه عمل می‌کند و محتوای جلسات مصاحبه نیز این موضوع را نشان می‌دهد؛ در "الگوی عدم ابراز خواست به جهت ناامیدی در برآورده شدن آن" قرار می‌گیرد. گفتگوهای مصاحبه‌گر با مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد؛ این الگوها ناهشیار و تکرارشونده هستند. در واقع بازنمایی‌های خود-موضوع در هر فرد برانگیزاننده الگوی ارتباطی در موقعیت‌های مختلف هستند.

پیش‌از این مؤلفین مختلف درباره الگوهای ارتباطی خانواده و روابط زوجین پژوهش‌های زیادی انجام داده‌اند. کاری مک‌لئود، چفی و استون دو الگوی جهت‌گیری مفهومی و جهت‌گیری اجتماعی را به‌عنوان الگوهای ارتباطی خانواده مطرح کردند. بر اساس الگوی ارتباطی با جهت‌گیری مفهومی اعضاء به همه جوانب قبل از جهت‌گیری توجه می‌کنند و عقیده خود را حتی اگر مخالف نظر دیگران باشد ابراز می‌کنند. بر اساس الگوی ارتباطی جهت‌گیری اجتماعی، اعضاء خانواده از کشمکش‌ها دوری کرده، از بحث کردن با یکدیگر پرهیز می‌کنند؛ از دشمنی باهم اجتناب کرده و از مشکلات بین فردی دوری می‌کنند. این مدل ارتباط خانواده توسط پژوهش‌گران تجدیدنظر شده است (ریچی و فیتزپاتریک، ۱۹۹۴). در مدل تجدیدنظر شده، الگوی ارتباط خانواده را با دو جهت‌گیری گفت‌وگوشنود به‌جای جهت‌گیری مفهومی و الگوی ارتباطی هم‌نوایی به‌جای جهت‌گیری اجتماعی جایگزین کردند. جهت‌گیری گفت‌وگوشنود به شرایطی که خانواده فراهم می‌آورد تا در آن‌همه‌ی اعضاء خانواده تشویق به شرکت آزادانه و راحت در تعامل و تبادل نظر درباره طیف وسیعی از موضوعات شوند اشاره می‌کند (کوئر و فیتزپاتریک، ۱۹۹۷). جهت‌گیری هم‌نوایی به میزانی که خانواده، همسان بودن نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ اشاره می‌کند. با ترکیب این الگوها، چهار الگوی ارتباطی خانواده به وجود می‌آید: خانواده توافق‌کننده، خانواده کثرت‌گرا، خانواده حفظ‌کننده و خانواده به حال خود واگذارنده (کوئر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲؛ فیتزپاتریک، ۲۰۰۴). الگوهایی که توسط این پژوهش‌ها بررسی و مطرح شده است بیشتر متمرکز بر گفتگوی اعضاء خانواده است و توضیح جامعی در مورد الگوهای ارتباطی زوجین ارائه نمی‌دهد. درعین حال این نتیجه به دست می‌آید که می‌توان خانواده‌ها را بر اساس این الگوها به لحاظ ارتباطی به چند دسته متمایز از هم تقسیم کرد. فاورز والسون (۱۹۹۲) در گونه‌شناسی روابط زوج، زوجین را به چهار دسته



تقسیم کرده‌اند. زوجین سرزنده، این زوجین از رضایتمندی در سطح بالا برخوردارند؛ توانایی بیان احساسات و قدرت حل مشکل با مشارکت یکدیگر را دارند؛ از روابطشان خوشحال هستند؛ در نقش‌های مردانه و زنانه تساوی طلب هستند و بر سر مسائل مالی باهم توافق دارند. زوجین سازگار، از رضایتمندی زناشویی متوسطی برخوردارند، از شخصیت و عادات یکدیگر نسبتاً راضی هستند، احساس می‌کنند توسط همسرشان درک می‌شوند، در احساسات همدیگر شریک‌اند و قادر به حل مشکلات با کمک هم هستند. زوجین سنتی، افرادی که نارضایتی متوسطی در حوزه‌های ارتباطی دارند، از عادات شخصی همسرشان ناراضی هستند و در بیان احساسات و مواجهه با تعارضات راحت نیستند. زوجین متعارض، افرادی که از عادات و شخصیت همسرشان ناراضی هستند و مشکلاتی را در حوزه‌های ارتباطی، نحوه گذران اوقات فراغت، روابط جنسی، اختلاف با دوستان همسر و خانواده او دارند. این پژوهش بیشتر بر رضایت زناشویی همسران متمرکز شده و محتوای رابطه در هر کدام از الگوها توصیف شده است و پویایی‌های رابطه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. کریستنس و سالووی<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) الگوهای ارتباطی زوجین را زیر سه عنوان معرفی کرده‌اند. ۱- الگوی سازنده متقابل<sup>۲</sup>: مهم‌ترین ویژگی این الگو این است که ارتباط زوجین از نوع برنده - برنده هست. در این الگو زوجین به راحتی در مورد مسائل و تعارضات خود گفتگو می‌کنند و به دنبال راه حل برمی‌آیند و از واکنش‌های غیرمنطقی، پرخاشگری و... خودداری می‌کنند. ۲- الگوی توقع / کناره‌گیری<sup>۳</sup>: این الگو شامل دو قسمت الف) مرد متوقع / زن کناره‌گیر، ب) زن متوقع / مرد کناره‌گیر است. در این الگو یکی از زوجین سعی می‌کند در ارتباط درگیر شود، در صورتی که دیگری کناره‌گیری می‌کند. این الگو به شکل یک چرخه هست که با افزایش حرکت یکی، حرکت دیگری افزایش می‌یابد و تشدید این الگو منجر به مشکلات دائم زناشویی می‌شود. زوج متوقع فردی وابسته است و زوج کناره‌گیر فردی است که از وابسته شدن می‌ترسد. ۳- الگوی کناره‌گیری متقابل<sup>۴</sup>: در این الگو تعارض شدید بین زوجین وجود دارد؛ به گونه‌ای که بحث و جدل به یک الگوی دائمی و مخرب تبدیل شده است. زوجین از برقراری ارتباط با یکدیگر خودداری می‌کنند؛ زندگی آن‌ها به

- 
1. Christense & Salavi
  2. mutual productive pattern
  3. demand withdrawal pattern
  4. demandind whit drawal

شکل موازی با یکدیگر بوده و ارتباطشان در کمترین حد ممکن است؛ یا اصلاً وجود ندارد. در این پژوهش گرچه به تعارض‌های بین فردی اشاره شده است اما به نظر می‌رسد تعارض‌های درون فردی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از ویژگی‌های شخصیتی زوجین به "گرایش به وابستگی" و "ترس از وابستگی" اشاره شده؛ ولی بیشتر بر شکل تعامل زوجین تمرکز شده است تا پویایی‌های مبتنی بر تعارض‌های درون فردی. گاتمن در بین زوجین دارای روابط شاد پایدار سه الگوی "دوری کننده از درگیری"<sup>۱</sup>، "ارج گذار"<sup>۲</sup> و "جنجالی"<sup>۳</sup> و در بین زوجین ناشاد دو الگوی "دشمنی ورز"<sup>۴</sup> و "دشمنی ورز-دل گسسته"<sup>۵</sup> را شناسایی و معرفی کرده است. وی همچنین چهار ویژگی در بین زوجین زیر عنوان چهار سوار ویرانگر مطرح کرده است. عیب‌جویی<sup>۶</sup>، تحقیر کردن<sup>۷</sup>، جبهه‌گیری<sup>۸</sup> و سکوت و کناره‌گیری<sup>۹</sup> (گاتمن، ۲۰۱۵، ترجمه پوریامهر، ۱۳۹۷). به نظر وی هفت معیار زوجین سالم و آشفته را از هم متمایز می‌کند. این معیارها عبارت‌اند از: عواطف منفی متقابل، نسبت پائین رفتارهای مثبت به منفی، نسبت بالای انتقاد، دفاعی بودن (انکار مسئولیت، بهانه‌گیری و تق‌تق کردن)، تحقیر (توهین و سوءاستفاده روانشناختی از همسر)، عیب‌جویی (حمله به شخصیت و ویژگی‌های همسر) و اسناد منفی و ثابت به همسر، (گاتمن، ۱۹۹۴؛ گاتمن، ۲۰۰۰). این پژوهش به‌رغم مشابهت‌هایی در برخی الگوهای رابطه با پژوهش حاضر، به‌طور اساسی در بررسی پویایی‌های رابطه متفاوت است. به‌عنوان یک تفاوت مهم در پژوهش گاتمن در الگوی عیب‌جویی یا تحقیر این رفتارها توسط طرفین رابطه یا یکی از آن‌ها انجام می‌شود؛ در پژوهش حاضر تحقیر، عیب‌جویی، تمسخر و... ممکن است اصلاً در واقعیت وجود نداشته باشد و فقط در ذهن یکی از طرفین رابطه این‌گونه باشد یا انتظار داشته باشد که این اتفاق بیافتد. ستیر پنج سبک یا الگوی ارتباطی معرفی کرده است که افراد از آن‌ها به‌صورت کلامی و غیر کلامی در روابطشان استفاده می‌کنند؛ این الگوها عبارت‌اند از: سرزنش گر<sup>۱۰</sup>:

1. Conflict- avoiding
2. Validating
3. Volatile
4. hostile
5. hostile- detached
6. Criticis
7. Contempt
8. Defensiveness
9. Stonewalling
10. Blamer

در این الگو فرد سعی می‌کند بابت اهمیت جلوه دادن دیگری احساس قدرت و عزت نفس را در خود تقویت کند. سازش گر<sup>۱</sup>: فرد خود را بی‌اهمیت و دیگران را با اهمیت نشان می‌دهد و به منظور برقراری انسجام و وحدت از تعارض اجتناب می‌کند. بی‌ربط گو<sup>۲</sup>: فرد بر این باور است که با اظهار عقاید واقعی خود نمی‌تواند به عزت نفس و خود ارزشمندی دست یابد و به این دلیل تمام انرژی خود را صرف پرداختن به مسائل فرعی و بی‌اهمیت می‌کند. حسابگر<sup>۳</sup>: در این الگو فرد فقط در سطح شناختی یا عقلی تعامل می‌کند و فاصله عاطفی خود را حفظ می‌کند. در این چهار الگوی رابطه، یک بخش از پیام با بخش‌های دیگر آن متناقض است و این امر موجب می‌شود دریافت‌کننده پیام نتواند ارتباط شفاهی رضایت بخشی برقرار کرده و احساس واقعی خود را به طرف مقابل منتقل کند. این چهار الگو با هدف پنهان کردن ضعف خود از دیگران به کار می‌رود. اما در الگوی پنجم یعنی الگوی هم‌تراز یا همخوان<sup>۴</sup>، افراد بدون اینکه چیزی را از هم پنهان کنند؛ احساسات و افکار خود را ابراز می‌نمایند و از فریبکاری اجتناب می‌کنند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰). ستیر با تمرکز بر روی نقاط ضعف یکی از طرف‌های ارتباط بیشتر به اهداف فرد از رفتارش توجه کرده است.

تفاوت اصلی پژوهش حاضر در این است که افزون بر پرداختن به موقعیت‌های تعارضی ارتباط و تعارض‌های بین فردی، بیشتر به تعارض‌های درون فردی توجه کرده است؛ و مهم‌تر اینکه بررسی عمقی مراجعین نشان می‌دهد؛ وقایعی که در موقعیت‌های تعارضی بزرگ‌سالی به‌ویژه در روابط با همسر بروز می‌کند؛ ریشه در کودکی فرد دارد. در این پژوهش تأکید اصلی بر سه مفهوم بازنمایی‌های "خود-موضوع"، "تحریف انتقال" و "اجبار به تکرار" است؛ این موارد در هیچ‌کدام از الگوهای ارتباطی که در پژوهش‌های قبلی ذکر شد؛ مورد بررسی قرار نگرفته است. به عبارت دیگر در موقعیت‌های ارتباطی مدنظر پژوهش حاضر رفتارهای تحقیر کردن، سرزنش کردن، مسخره کردن و ..... ممکن است اصلاً در واقع وجود نداشته باشد و فقط یک "تحریف انتقال" و یا "اجبار به تکرار" اتفاق بیافتد. باید توجه داشت که نظریه پردازان حوزه دل‌بستگی و روابط موضوعی به نیاز اساسی انسان‌ها به برقراری رابطه با دیگران و اهمیت آن در پدید آبی آسیب‌های مختلف در موقعیت‌های زندگی تأکید

- 
1. Placater
  2. Distracting
  3. Computing
  4. Congruent

فراوانی داشته و معتقدند سنگ بنای آسیب‌های روانی را باید در سال‌های اولیه کودکی و چگونگی روابط با والدین جستجو کرد. این نظریه پردازان معتقدند کیفیت روابطی که فرد با "دیگران مهم" در لحظه‌لحظه‌های نخستین زندگی اش داشته است؛ نوع و کیفیت ارتباط‌های بعدی وی را می‌سازد. حتی مکانیزه‌های دفاعی را که فرد هنگام قرار گرفته در موقعیت‌های تعارضی و مواجه شدن با اضطراب حاصل از آن، به‌طور هشیار یا ناهشیار به کار می‌بندد، در بستر روابط با دیگران شکل گرفته است. از این منظر فرد از دوران کودکی فرامی‌گیرد چگونه با استفاده از مکانیزه‌های دفاعی، رابطه خود را با دیگران مهم حفظ کند.

درواقع بر همین اساس روان‌درمانگری پویشی به‌طور بنیادی به اثر تجربه‌های گذشته تمرکز دارد (ارسانو<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۴). روان‌درمانگری پویشی، بخش‌هایی از خود را تحلیل می‌کند که در زندگی کنونی فرد اثرگذار هستند؛ ولی ناهشیار بوده و به‌طور کامل شناخته نشده‌اند (شدلر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰).

نسل سوم روان‌درمانگران پویشی کوتاه‌مدت بیشتر بر روابط موضوعی و بین فردی تأکید دارند (سامرز<sup>۳</sup> و باربر<sup>۴</sup>، ۲۰۱۲). روابط موضوعی، از اصلی‌ترین مفاهیم نظریه‌های روان‌پویشی است که در تمامی جنبه‌های ارتباط بین فردی و تعامل اجتماعی نقش اساسی دارد. نخستین بار فروید (۱۹۵۷) اصطلاح موضوع را به‌عنوان وسیله ارضای تکانه‌های کشاننده<sup>۵</sup> ابداع و معرفی کرد. درواقع، "موضوع" در نظریه فروید به شخص یا شیء بااهمیتی اشاره دارد که هدف احساسات و کشاننده‌های یک فرد است. البته نظریه پردازان بعدی موضع متفاوتی در برابر "موضوع" و "روابط موضوعی" اتخاذ کردند. بررسی دیدگاه‌های روابط موضوعی یافته‌های مطالعه حاضر را پشتیبانی می‌کند. این نظریه پردازان اثر نخستین روابط کودک با اطرافیان در پدید آیی روابط بزرگ‌سال را روشن ساخته‌اند تا ما بتوانیم سخن از الگوهای ارتباطی و امکان تغییر آن‌ها را مطرح سازیم.

- 
1. Ursano
  2. Shedler
  3. Summers
  4. Barber
  5. Drive

گرینبرگ<sup>۱</sup> و میشل<sup>۲</sup> (۱۹۸۳) روابط موضوعی را به‌عنوان "تعاملات فرد با افراد دیگر بیرونی و درونی (واقعی و تصویری) و ارتباط بین دنیاهای موضوع درونی و بیرونی‌شان" تعریف کردند. در تعریف آن‌ها، روابط موضوعی به‌صورت کارکردی از روابط فرد با دنیای بیرونی تصور می‌شود که بازنمایی‌های شناختی و عاطفی ناشی از این روابط، ارتباط بین خود و دیگران را ایجاد کرده و توسعه می‌دهد. این بازنمایی‌ها، ذهنی<sup>۳</sup> هستند و اساساً چگونگی تعامل فرد با دیگران را زیر تأثیر قرار می‌دهند (هاپریچ<sup>۴</sup> و گرینبرگ، ۲۰۰۳).

کرنبرگ<sup>۵</sup> واژه "موضوع" را معمولاً برای اشاره به موضوع‌های انسانی به کار می‌برد؛ به این ترتیب نزد وی، "موضوع" عبارت است از انگاره ذهنی<sup>۶</sup> شخص که رنگ عاطفی به خود گرفته است. در آثار او اصطلاحات انگاره ذهنی و بازنمایی ذهنی مترادف به کار رفته‌اند (سنت کلر، ۲۰۰۰). به عقیده کرنبرگ روابط موضوعی متشکل از واحدهای بازنمایی خود، بازنمایی موضوع و یک احساس یا گرایش عاطفی است. این واحدها، به‌واسطه فرایند درونی سازی، یکپارچه شده و به تدریج در قالب ساختارهای "بن"، "من" و "فرامن" تثبیت می‌شوند. بنابراین واحدهای روابط موضوعی سازنده ساختارهای روانی هستند؛ و الگوهای روان‌شناختی پایدار از آن‌رو ایجاد می‌شوند که کودک روابط اولیه خود با افراد محیط مخصوصاً مادر را درونی سازی می‌کند و این رابطه موضوعی درونی شده در فرایند رشد به شکلی درونی و بیرونی گسترش می‌یابد؛ در بعد بیرونی به روابط پیچیده‌تری با افراد حاضر در محیط می‌انجامد و در بعد درونی، به ساختارهای روان تبدیل می‌شود (کرنبرگ، ۱۹۷۶).

به نظر می‌رسد که بازنمایی‌های فرد از خودش و دیگران و عواطف همراه با این بازنمایی‌ها در بسیاری از تعاریف نظریه‌پردازان روابط موضوعی مشترک است (وستن، ۱۹۹۱؛ کرنبرگ، ۱۹۷۶؛ اینسلگرز<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۲؛ هندلزاتس<sup>۸</sup> و همکاران

- 
1. Greenberg
  2. Mitchell
  3. Subjective
  4. Huprich
  5. Kernberg
  6. Mental image
  7. Inslegers
  8. Handelzalts

۲۰۱۴). به‌طور ساده، روابط موضوعی را می‌توان ظرفیت افراد برای برقراری روابط انسانی در نظر گرفت که در سال‌های نخستین زندگی شکل می‌گیرد (کلی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳).

شارف<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) روابط موضوعی را به روابط در حال شکل‌گیری بین کودک و دیگران مهم یا موضوع‌های عشق در زندگی کودک، مخصوصاً مادر، اطلاق می‌کند. به عقیده او، بیش از روابط بیرونی، این که کودک روابط را چگونه می‌بیند یا چگونه آن را هشیارانه یا ناهشیارانه درون‌سازی می‌کند؛ اهمیت دارد. به‌طور کلی در نظریه‌های روابط موضوعی، چگونگی تأثیر روابط درون‌سازی شده اولیه کودک، بر شخصیت در بزرگسالی، از جایگاه قابل توجهی برخوردار است.

بر این اساس روابط موضوعی به یکی از مهم‌ترین سازه‌های روان‌پویشی در شکل‌گیری شخصیت تبدیل می‌شود؛ که ردپای آن را در روابط بزرگسالی فرد می‌توان دید. از دیدگاه نظریه‌های روابط موضوعی، فرد در بزرگسالی در هر موقعیت ارتباطی که قرار بگیرد الگوهای قالبی روابطی را که در گذشته درونی کرده؛ به‌طور ناهشیار تکرار می‌کند. روان‌درمانگری پویشی کوتاه‌مدت مبتنی بر "بن‌مایه تعارضی ارتباط" با شناسایی این الگوهای غالب از خلال روایت فرد از موقعیت‌های ارتباطی خود، تلاش می‌کند مراجع را از گذشته ناکارآمد خود برهاند. هنگامی که مراجع درمی‌یابد که واکنش‌های ناکارآمد وی در موقعیت‌های ارتباطی در واقع پاسخ‌هایی هستند که او در مقابل محقق نشدن خواسته‌هایش در ارتباط با دیگران می‌دهد، به تدریج با افزایش آگاهی و از طریق "حل و فصل"، کارآمدی خود را در روابط با دیگران افزایش می‌دهد؛ از این طریق می‌تواند خواسته‌های خود را محقق سازد؛ بدون اینکه نگرانی‌های قبلی را داشته باشد و واکنش‌های خود تخریب‌گر قبلی را نشان دهد. پژوهش فرامرزی و همکاران (۱۳۹۰) سودمندی روان‌درمانی مبتنی بر CCRT، را برای بهبود نشانه‌های گوارشی و شیوه‌های مقابله با تعارض بیماران سوءهاضمه کنشی نشان داده است. هم‌چنین در پژوهشی؛ این مدل درمانی با تمرکز بر الگوهای ارتباطی، ضمن ارتقای کیفیت روابط موضوعی، اضطراب اجتماعی را کاهش داد (مسگریان، ۱۳۹۵). این تبیین‌های نظری و یافته‌های پژوهشی از وجود الگوهای غالب ارتباطی پشتیبانی می‌کند. بر این اساس شناسایی الگوهای غالب ارتباطی و اصلاح و تغییر آن

1. Kelly  
2. Sharf

از طریق روان درمانگری پویایی کوتاه‌مدت مبتنی بر "بن‌مایه تعارضی ارتباط" ضروری به نظر می‌رسد. این نوع مداخله درمانی می‌تواند به زوجین کمک کند تا رضایت زناشویی خود را افزایش دهند.

### منابع

- دادستان، پریخ. (۱۳۹۳). *گزیده‌ای از بزرگ‌ترین نظام‌های روان‌شناسی تحولی*، تهران، سمت.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه. (۱۳۷۸). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، نشر آگه.
- عادل مهربان، مرضیه. (۱۳۹۴). *مروری بر تحلیل محتوای کیفی و کاربرد آن در پژوهش*، اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی.
- فرامرزی، محبوبه؛ آزاد فلاح، پ؛ هوارد، ا. پ؛ رسول‌زاده طباطبایی، ک و شکری شیروانی، ج. (۱۳۹۰). تأثیر روان درمانگری پویایی کوتاه‌مدت مبتنی بر هسته تعارضی موضوع ارتباطی در بهبود نشانه‌های گوارشی و شیوه‌های مقابله با تعارض بیماران سوءهاضمه کشتی، *مجله روانشناسی بالینی*، سال سوم، ۴ (پیاپی ۱۲)، ۱۳-۱.
- گاتمن، جان. (۲۰۱۵). *علم عشق*. ترجمه هاشم پوریامهر (۱۳۹۷). تهران، نشر دانژه.
- گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت. (۲۰۰۰). *خانواده درمانی*. ترجمه حمید رضا حسین شاه‌ی برواتی و سیامک نقشبندی (۱۳۹۲)، تهران، نشر روان.
- لطف آبادی، حسین. (۱۳۹۳). *روانشناسی رشد (۲) نوجوانی، جوانی و بزرگسالی*، تهران، سمت.
- مسگریان، ف. (۱۳۹۵). *وارسی مفهوم ارتباط با موضوع و سودمندی روان‌درمانی CCRT (مبتنی بر مضمون محوری تعارض ارتباطی) در اضطراب اجتماعی*، رساله دکتری روانشناسی، تهران، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- وفایی، طیبه؛ خسروی، صدراله و معین، لادن. (۱۳۸۸). *مقایسه الگوهای ارتباطی همسران جانباز و عادی*، *طب جانباز*، جلد ۲ شماره ۱، ص ۲۰-۲۶.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۹۳). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*، تهران، سمت.

- Abbass, A; Kisely, s; & Kroenke, K. (2009). short –term psychodynamic Psychotherapy For somatic disorders psychother psychosom, 78(5), 265-274.
- Book, H. E. (1998). *How to practice brief psychodynamic psychotherapy: The core conflictual Relationship theme Method* Washington Dc. American psychological Association.
- Book, H. E. (2007). *How to practice brief psychodynamic psychotherapy: the Core Conflictual Relationship theme method*. 4th ed (pp.7-74).
- Christensen, A. & Salavy, R. J. (1991). Communication, conflict, and psychological distance in nondistressed, clinic and divorcing couples. *Journal of consulting and clinical Psychology*, 59, 458-463.
- Fitzpatrick, M. A. (2004). The family communication patterns theory observation units development and application. *Journal of family communication*.
- Fitzpatrick, M. A & Ritchie, L. D. (1994). Communication schemata within the family: Multiple perspectives on family interaction. *Human communication Research* 20, 27-301
- Fowers, J. & Olson, D. H. (1992). Four Types of Premarital Couples: An Empirical Typology Based on PREPARE *Journal of Family Psychology*, 6(1), 10-21.
- Freud, S. (1975). Instincts and their vicissitudes. In J. Strachey (ed.), *The standard edition of the complete psychological works of Sigmund Freud*, 14, 109-140. London: Hogarth press. (original work published 1915).
- Gillpatrick, S. (2008). *7 Ways couples add conflict to conflict*. Centerstone, Wellness program.
- Gillpatrick, S. (2001). *9 Ways couples add conflict to conflict*. Centerstone, Wellness program.
- Greenberg, J. & Mitchell, S. (1983). *Object Relations in psychoanalytic Theory*. England: Harvard University press.
- Gottman, J. (1994). *Why Marriage succeed or Fail*. New York: Simon & Schuster.
- Gottman, J. (2000). "The Timing of Divorce: Predicting when a Couple will Divorce Over a 14-year Period", *Journal of Marriage and the Family*, 62, 737-745.
- Halford, W. K. (2000). "Repeating the errors of our parents? Family-of-origin spouse violence and observed conflict management in engaged couples", *Family Process*, Summer.
- Handelzalts, J. E; Fisher, S & Naot, R. (2014). Object relations and real life relationships: A cross method assessment. *Scandinavian Journal of Psychology*, 55(2), 160-167.
- Haug, T. T. (2002). Cognitive therapy in functional dyspepsia. *International Congress Series*, (1241), 127-130.
- Heene, E. L., Buysse, A & Oost, P. (2005). Indirect pathways between depressive symptoms and marital distress: the role of conflict communication, attributions, and attachment style. *Family Process*, 44(4), 413-40.



- Huprich, S.K. & Greenberg, R.p. (2003). Advances in the assessment of object relation in the 1990s. *Clinical psychology Review*, 23(5), 665-698.
- Inslegers, R; Vanheule, S; Meganck, R; Debaere, V; Trenson, E; Vesmet, M & Roelstraete, B. (2012). The Assessment of the social Cognition and object Relations Scale on TAT and Interview Data, *Journal of Personality Assessment*, 94(4), 372-379.
- Karahan, T.F. (2009). The effects of a couple communication program on conflict tendency among married passive couples. *Educational Sciences: Theory & Practice*, 9(1), 111-141.
- Karney, B. R., Bradbury, T. N. (1995). The longitudinal course of marital quality and stability: A review of theory, methods, and research. *Psychological Bulletin*, 118(1), 3-34.
- Kelly, F. D. (2013). The Assessment of Object Relations Phenomena in Adolescents: TAT and Rorschach Measures. *Routledge*, 9-19.
- Kernberg, O.F. (1976). *Object relations theory and clinical psychoanalysis*. New York: Jason Aronson, Inc.
- Koerner, A. F; Fitzpatrick, M. A. (1997). Family type and conflict: The impact of conversation orientation and conformity orientation on conflict in Family. *Communication Studies*, 48, 59-75
- Koerner, A. F & Fitzpatrick, M. A. (2002a). understanding family communication Patterns and family functioning: The roles of conversation orientation and conformity orientation. *communication year book*, 36-68.
- Luborsky, L. (1984) *Principles of psychoanalytic psychotherapy: A manual for supportive/expressive treatment*. New York: Basic Books.
- Marmor, J. (1979). short-term dynamic psychotherapy. *Amj psychiatry*, 136, 149-155.
- Schrodt, P., Witt, P. L., & Shimkowski, J. R. (2014). A meta-analytical review of the demand/withdraw pattern of interaction and its associations with individual, relational, and communicative outcomes. *Communication Monographs*, 81(1), 28-58.
- Sharf, R. S. (2015). *Theories of Psychotherapy & Counseling; Concepts and Cases*. Cengage Learning.
- Shedler, J. (2010). The Efficacy of Psychodynamic Psychotherapy. *American Psychological Association*, 65(2), 98-109.
- St. Claire, M. (2000). *Object Relations and Self Psychology: AN Introduction* (3Edition). Pacific Grove, CA: Brooks/Cole.
- Straussner, S.L.A; Spiegel, B.R. (1996). An analysis of 12- step programs for substance abusers from a developmental perspective. *Clin Soc Work J*, 24 (3), 299-309.
- Summers, R.F. & Barber, J.p. (2012). *Psychodynamic Therapy: A Guide to Evidence-Based Practice*. Guilford Press.
- Ursano, R. J; Sunnenberg, S.M & Lazar, s.G. (2004). *Psychodynamic Psychotherapy; Principles and Techniques of Brief, Intermittent, and Long-Term Psychodynamic psychotherapy*. American Psychiatric Publishing, Washington, DC.

- Veroff, J., et. al. (1981). *Mental health in American patterns of help seeking from 1957–1976*. New York: Basic Books.
- Weeks, G. R. & Treat, S. R. (2001). *Couples in Treatment: techniques and approaches for effective practice*. (2nd Ed.). Brunner-Routledge. Taylor & Francis Group. USA
- Westen, D. (1991). Social cognition and object relations. *Psychological bulleti*, 109(3), 429-455.
- Westen, D. (1996). *Psychology: Mind, brain & culture*. Oxford, England: Wiley.